

بررسی سطح ادبی دیوان میرزا حسن کفاش اصفهانی

حمید عصارزادگان^۱، مریم محمودی^۲، حمیدرضا قانونی^۳

چکیده

میرزا حسن کفاش اصفهانی از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری و دوره بازگشت ادبی است، از کفاش اصفهانی یک دیوان شعر مشتمل بر غزل‌ها و قصاید و چند مثنوی کوتاه بی‌نام و یک مثنوی بلند به نام زینت الانجمن بر جای مانده است. که تاکنون تصحیح نشده است. در این مقاله، سبک شناسی شعر میرزا حسن کفاش اصفهانی به روش توصیفی-تحلیلی در سطح ادبی مورد بررسی قرار گرفت و با هدف دستیابی به ویژگیهای ادبی مسلط بر شعر این شاعر، بازبینی و تحلیل شد. به این منظور صور خیال و صنایع ادبی پر بسامد شعر او که از ارزش سبک شناسانه برخوردار است، مورد اشاره قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شعر کفاش اصفهانی روان و ساده است. او در قوالب مختلف شعری طبع آزمایی کرده‌و از شاعران بزرگ مانند فردوسی، سعدی و حافظ تأثیر پذیرفته است و اشعار و ابیات آن‌ها را در شعر خود تضمین کرده است. در شعر او تشبیه مرسل، مفصل، مفرد و تشبیه بلیغ و همچنین انواع استعاره و کنایه و مجاز در شعر او بسامد بالایی دارد. کاربرد فراوان آرایه‌های تکرار، تناسب، تضاد، اغراق، تلمیح از دیگر ویژگی‌های برجسته ادبی شعر اوست.

کلیدواژه‌ها: قرن سیزدهم، میرزا حسن کفاش اصفهانی، سبک شعری، سطح ادبی

assarzadeghanh@gmail.com

m.mahmoodi۵۵@iau.ac.ir

hrghanooni@pnu.ac.ir

پنیرش: ۱۴۰۴/۶/۲

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استادیار دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

دریافته: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰



مکتب بازگشت یا بازگشت ادبی روشی در شاعری است که بنا بر مشهور در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم هجری قمری در ایران رواج داشت. مشهور است که مشتاق اصفهانی (۱۱۰۱ - ۱۱۷۱ هـ. ق.) «انجمن ادبی اصفهان» را تشکیل داد و شاعران نامدار آن عهد را گرد هم آورد. شیوه سخن‌سرایی آنان، اعراض از سبک هندی و تقلید از شاعران مکتب وقوع و سبک‌های عراقی و خراسانی بود. اساس مکتب بازگشت بر تقلید از شاعران برجسته سبک‌های قدیم (خراسانی، عراقی و آذربایجانی) استوار شده بود. مؤلف تذکره روز روشن می‌نویسد: «از معتقدات او [مشتاق اصفهانی] است که بر شاعر واجب است در غزل به سعدی شیرازی، در قصیده به انوری، در بزم به فردوسی و نظامی، در قطعه به ابن‌یمین و در رباعی به عمر خیام اقتدا نماید.» (صبا، ۱۳۴۳: ۷۳۸). اما این تقلید صرف بدون درک دنیای شاعران پیشکسوت و به تعبیر دیگر دریافت «آنات» آن شعرا باعث شد که شاعران مکتب بازگشت از دستیابی به شعر اصیل و برجسته محروم مانند و به قول شفیع کدکنی شعرشان کاریکاتورا شعار پیشینیان گردد. (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۵۹: ۲۰) این تقلید خام، دیوان‌ها را از مضامین تازه و بدیع تهی ساخت و در نتیجه نهضت بازگشت توانست پنجره‌ای تازه به روی شعر پارسی بگشاید.

طبیعی است وقتی که بنای کار هنری بر تقلید و تتبع نهاده شود دیگر محلی برای ابداع و مجالی برای اصالت اندیشه و احساس آزاد شاعر وجود ندارد و در اشعاری که بدین گونه ساخته و پرداخته می‌شود به دردها و رنج‌ها و گرفتاری‌های عصر و ناراحتی‌ها و اضطراب‌هایی که در نتیجه جنگ‌ها و فتنه‌ها و شکست‌های پیاپی و سیاست‌های نفوذجویانه هم‌سایگان دامنگیر کشور و دربار شده است و نیز به فقر و فاقه و ذلت و مسکنت مردمانی که این اشعار به زبان آنان سروده شده است اشاره نمی‌رود. (نک: آرین پور، ۱۳۷۲: ۱/۱۹)

در دیوان شاعران دوره بازگشت، انواع قالب‌های شعر از قصیده و غزل گرفته تا مثنوی و ترکیب‌بند و رباعی و قطعه دیده می‌شود. موضوعات هم تقریباً همان موضوعاتی است که در دیوان شعرای سبک خراسانی و سبک عراقی دیده می‌شود. بنابراین ما، هم مثنوی‌های حماسی شهنشاه‌نامه و خداوندنامه را از صبای کاشانی می‌بینیم و هم مثنوی عاشقانه یوسف و زلیخا را از آذر بیگدلی؛ هم اشعار عارفانه هاتف اصفهانی و فروغی بسطامی را می‌خوانیم، هم قصیده‌های مطمئن سروش اصفهانی و قآنی شیرازی را در مقابل داریم. البته مرثیه‌سرایی دینی و به ویژه اشعار عاشورایی در این دوره رشد فزاینده‌ای یافت.

کفاش اصفهانی کیست؟

میرزا حسن کفاش اصفهانی از شعرای قرن سیزدهم هجری قمری و دوره بازگشت ادبی است، که شرح احوال او در هیچ یک از تذکره‌های دوران قاجار نیامده است و ما از سال تولد و وفات وی و دیگر جزئیات زندگی او بی‌خبریم. تنها اطلاع موثقی که در دیوان او موجود است، ذکر دو تاریخ است یکی سال ۱۲۷۰ و دیگری ۱۲۶۴ هجری قمری. (گ ۴۹) در دیوان اشعار کفاش اصفهانی سوگ سرودی در رثای محمد شاه قاجار وجود دارد که در ضمن آن، ماده تاریخ وفات پادشاه را هم ذکر می‌کند، پس وی از مرگ شاه مذکور مطلع بوده است. (گ ۱۲۸)

مؤلف کتاب اعلام اصفهان می‌نویسد: « [کفاش اصفهانی] در تاریخ تعمیرات عمارت عالی قاپو به سال ۱۲۷۴ هـ. ق. قطعه شعری دارد و همچنین ماده تاریخی از او بر سنگ قبر ملا اسماعیل ثانی خواجه‌بی حک شده است که سال ۱۲۸۲ هجری قمری را نشان می‌دهد. » (مهدوی، ۱۳۸۶ الف: ۲/۵۸۲).

در اینجا آن بیت شعر را از کتاب مکارم الآثار نقل می‌شود:

حال کفاش به تاریخ وفاتش تو بگو شد ز دنیا سوی بستان جنان اسمعیل

(حبیب آبادی، ۱۳۲۷: ۷/۲۴۲۴)

معلم حبیب آبادی ضمن نقل شعر فوق می‌نویسد: «ماده تاریخ به صورتی که در بالاست به همین شکل در تصویر لوح قبر صاحب عنوان، مشهود است و آن مطابق «۱۲۸۰» است و اگر اسمعیل را هم با الف حساب کنیم باز «۱۲۸۱» [می‌شود] و این هر دو مخالف با عبارت متن لوح است که [در آن] سنه ۱۲۸۲ به صراحت نوشته شده.» (نک: همان). با این مقدمات با قاطعیت می‌توان گفت که تاریخ وفات وی بعد از سال ۱۲۸۲ هـ. ق. و احتمالاً قبل از سال ۱۳۰۰ هجری قمری باشد. از تخلص شاعر چنین بر می‌آید که شغل کفشگری یا گیوه‌دوزی داشته و مولد و موطن او اصفهان بوده است. البته این کار مسبوق به سابقه است که شاعر تخلص خود را مناسب پیشه خود انتخاب می‌کرده است، نظیر عطار نیشابوری، قصاب کاشانی و زرگر اصفهانی و. این نکته را معلم حبیب آبادی هم در کتاب مکارم الآثار متذکر شده است. (همان) کفاش در دیوان خود قصیده‌ای در مدح ناصرالدین شاه قاجار دارد که در بیت آخر آن به صورت غیر مستقیم به محل اقامت خود، اصفهان، اشاره می‌کند:

از چراغ عدل شه، مُلک صفاهان روشن است شعله‌اش آتش زند پروانه‌سان بدخواه را

(گ ۱۲۹)

از کفاش اصفهانی یک دیوان شعر مشتمل بر غزل‌ها و قصاید و چند مثنوی کوتاه بی‌نام و یک مثنوی بلند به نام زینت‌الانجمن بر جای مانده است. جلال‌الدین همایی در مقدمه دیوان طرب به مناسبتی از کفاش اصفهانی یاد می‌کند و می‌نویسد: «قبل از وی این سمت [یعنی سرودن مدایح و مناقب ائمه دین و خواندن آن در مراسم مذهبی] را در اصفهان شاعری به نام میرزا حسن کفاش داشته است که دیوان او را به خط خودش حدود پنجاه هزار بیت در تملک آقا میرزا علی مشفق سلّمه الله تعالی دیده‌ام.» (همایی، ۱۳۴۲: ۲۵۰-۲۵۱). این که استاد همایی دیوان کفاش را که به خط خود او بوده است دیده و نشان داده، مغتنم است اما بی‌شک عدد پنجاه هزار بیت، مبالغه‌آمیز می‌نماید و گمان می‌رود که اشتباه چاپی بوده باشد. مصلح‌الدین مهدوی می‌نویسد: «نسخه‌ای از دیوان اشعارش به شماره ۸۵ در کتابخانه آیت الله گلپایگانی در قم موجود است. این دیوان حاوی هفت هزار بیت شامل مثنوی، ترجیع بند و ترکیب بند، مراثی، تضمین اشعار سعدی و حافظ و یغما و دیگران و قصاید و تاریخ می‌باشد و در ۲۶۵ برگ و هر برگ ۱۴ سطر.» (مهدوی، ۱۳۶۸ الف: ۲/ ۱۱۸). وی در جایی دیگر می‌افزاید: «از دیوان کفاش سه نسخه خطی موجود است، نسخه شماره ۸۶ کتابخانه آیت الله گلپایگانی در قم و نسخه شماره ۱۵۲ کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آقا سیّد محمد جزائری.» (مهدوی، ۱۳۸۶ ب: ۲/ ۵۸۳) معلم حبیب آبادی می‌گوید: «صاحب الذریعه (۹: ۹۱۲) نزدیک پانصد بیت اشعار او را در مراثی حضرت‌سیدالشهداء (علیه السلام) در یک «بیاض» در نجف اشرف دیده‌اند و به عنوان «دیوان کفاش اصفهانی» یاد کرده‌اند. دیوان اشعار پانصد صفحه‌ای نیز از کفاش در دست مرحوم حاج شیخ عبدالرزاق کتابچی کتابفروش معمر اصفهانی (متوفی در اواسط ربیع یکم همین سال ۱۴۱۳) بود که با حدود دو هزار نسخه خطی که همه آن‌ها آثار علمی اصفهان و برخی از آن‌ها وقف خاص این شهر است، در این اواخر به قم منتقل گردید.» (حبیب آبادی، ۱۳۲۷: ۷/ ۲۴۲۴).

نسخه‌شناسی دیوان میرزا حسن کفاش اصفهانی

نسخه نخست، از دیوان کفاش اصفهانی که جامع‌تر است در کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم به شماره ۵۷۸۶-۲۶/۲۹ نگهداری می‌شود. آغاز نسخه چنین است:

نخستین به نام خداوند پاک که ما را برانگیخت از آب و خاک

و با ایاتی در وصف ماجرای کربلا پایان می‌یابد:

بدان شاه با پیکر چاک چاک زبانش به ذکر خداوند پاک

لبش خشک و چشم ترش پر ز آب زخون آفتاب رخس در سحاب

نسخه به خط نستعلیق، بدون ذکر نام کاتب است و تاریخ کتابت ندارد. ابعاد نسخه (۱۴/۳) در ۲۱/۳ است. این نسخه دارای ۲۵۶ برگ و در هر برگ به طور متوسط ۱۴ سطر کتابت شده است. برگ‌های نسخه، رکابه دارد و شماره هر برگ در وسط هر برگ نوشته شده است. همه متن با جوهر مشکی کتابت شده اما عناوین با شنگرف قرمز است. مثنوی زینت الانجمن ۱۴۹ برگ آغازین این نسخه است و به نظر می‌رسد ناقص است.

نسخه دوم، نسخه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد است که با شماره نسخه ۲۰۲ فرخ در کتابخانه دانشکده ادبیات نگهداری می‌شود. آغاز نسخه چنین است:

دلا بگشا ز بان اول به حمد خالق یکتا که کرده خیمه هفت آسمان را بی‌ستون برپا و پایان آن، این بیت است:

در عزای شاه دین شد شورش محشر به‌پا نوحه‌گر کفاش در هر کوچه [و] بازار شد

کاتب در ادامه تاریخ کتابت اثر را بدون ذکر نام خویش سه شنبه ششم ربیع الاول ۱۲۹۲ ذکر و از خوانندگان به خاطر وجود و حدوث اغلاط احتمالی عذرخواهی می‌کند. این نسخه به خط نستعلیق خوش در ۱۸۱ برگ ۱۵ سطر با اندازه‌های (۱۴ در ۲۰/۵) کتابت شده است. جلد این دیوان مقوایی و کاغذ آن فرنگی است. این نسخه نیز چون نسخه پیش مجموعه‌ای از قصاید و غزلیات و ترجیع‌بندهایی در مدح و منقبت ائمه^(ع) است.

پژوهشی

نسخه خطی دیوان کفاش اصفهانی تاکنون به زینت طبع آراسته نشده است و هیچ مقاله یا پژوهشی در ارتباط با آن یافت نشد.

بحث و بررسی

توجه به بسامد لغاتی که در معانی ثانویه (مجاز) به کار رفته‌اند، مسائل علم بیان از قبیل تشبیه و استعاره و سمبل و کنایه و مسائل بدیع معنوی از قبیل ایهام و تناسب، از موضوعات سطح ادبی است. (نک: شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۲۴) شاعران سخور با استفاده از صور خیال و با بهره‌گیری از سازه‌های هنری، ترکیب‌ها و تصویرهایی را می‌سازند که مخاطبان را به شگفتی واداشته و غرق در لذت می‌کنند. «هر اثر ادبی، ویژگی‌های زبانی و بیانی خاص خود و به تبع آن، هر شاعری نیز شیوه بیانی و زبان ویژه خود را دارد و این تمایزات و ویژگی‌ها سبک خاص هر شاعر و نویسنده‌ای را می‌سازد.» (نوروزی، ۱۳۹۹: ۴۴۶). بررسی صور خیال در اشعار هر

شاعر، علاوه بر کشف و استخراج نوآوری‌های وی در زمینه تخیل و عناصر سازنده آن می‌تواند عواطف شاعر را نیز برای ما آشکار کند.

الف) تشبیه

یکی از پرکاربردترین ارکان بیانی در دیوان کفاش انواع تشبیه است. «تشبیه، مناسب‌ترین روش برای مقصودی است که ذهن و نگرش سنتی از شعر و تصویر شعری می‌طلبد. تشبیه بهترین ابزار برای بیان محاکات و تقلید از طبیعت و حقیقت‌نمایی است.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۸۹) تشبیه‌های به کار رفته در دیوان کفاش (به اعتبار طرفین آن) بیشتر حسی است، ولی تشبیه‌های عقلی به حسی هم در دیوان او یافت می‌شود. مثل: سمند سعادت، رخس فرار، طائر وهم، نیل عزا، ازه هجر، چتر اقتدار، سرشک آرزو، رخس شهادت، خنجر کین، تیر جفا، تیغ ستم و کوی وفا. اما تشبیهات حسی به عقلی در آن نادر است مثل:

جسم شاه تشنه لب را همچو جان در بر کشید بوسه می‌زد بر عذارش، خامس آل عبا

(گ ۱۳۶)

الف-۱) تشبیه مرسل

بسیاری از تشبیهات کفاش از نوع مرسل است

تو لب‌ت از تشنگی گشته کبود من روان، اشکم ز مرغان همچو رود

(گ ۲۱۶)

یک طرف نعش علی اکبر به خاک همچو گل گشته ز خنجر چاک چاک

(گ ۲۱۱)

سکینه ز سوز جگر، زارزار بگیرد به کردار ابر بهار

(گ ۶۸)

همه چون جرس از خروش و فغان قیامت به پا کرده در کاروان

(گ ۵۵)

الف-۲) تشبیه بلیغ (اضافی و اسنادی)

در این نوع از تشبیه به دلیل عدم ذکر وجه شبه و ادات تشبیه، خیال انگیزی و ابهام ادبی بیشتر است و در دیوان کفاش بسامد بسیار بالایی دارد:

ساغر صبرم ز سنگ غم شکست بر دلم تیر الم تا پر نشست

(گ ۱۹۴)

نشوید دفتر جرم مرا گر بحر احسانت مرا باید بسوزد آتش قهر خدا اعضا

(گ ۱۳۲)

مگر تیغ طبعم شود آبدار شوم برسمند سعادت سوار

(گ ۱۳)

علی آسمان و علی آفتاب علی کارفرمای روز حساب

(گ ۱۱)

روی تو بهشت است و لب و چشمه کوثر سرو قد موزون دل-آرای تو طو باست

(گ ۳۴)

و اضافه‌های تشبیهی دیگر، نظیر: جیش تب، نخل ثریا، یم خون، رخس فرار، مداد سخن، طائر وهم، نیل عزاء، حقه ناف، طوفان اشک، سرشک آرزو، خنجر کین.

الف-۳) تشبیه مجمل (عدم ذکر وجه شبه)

جهان آفرین را به بحر وجود دگر گوهری چون محمد نبود

(گ ۸)

داد ز ینب علی اصغر را همچو مصحف به آن امام مبین

(گ ۹۵)

الف-۴) تشبیه مرکب

«تشبیه مرکب یکی از گونه‌های پرکاربرد تشبیه است که در آن، شاعر درصدد تشریح و تبیین بلاغی مشبّه است، خواه هدف او تصویر باشد، خواه تمثیل. شاعر برای رهیافت بدین ساختار مجبور است، عناصر متعددی را که یک تصویر گسترده در ذهن می‌آفرینند، در کنار هم بیاورد و آن‌ها را به مشبّه خود اسناد بدهد.» (حکیم‌آذر، ۱۳۹۰: ۳۸). این نوع تشبیه هم در دیوان کفاش بسامد بالایی دارد:

ناگهان اکبر درآمد از غبار همچو خور کاید برون از کوهسار

(گ ۱۸۳)

ماه رویش چنان نمود عرق که نشیند به برگ گل شبنم

(گ ۹۴)

افکند خیمه شه دین را فلک به خاک نوعی که باد، خانه بکوبد حباب را

(گ ۱۴۲)

الف-۵) تشبیه مقید

می‌نمود آن مه به درع بوتراب چون به دریای ستاره آفتاب

(گ ۱۷۹)

الف-۶) تشبیه مضمر

شرمسار از روی تو ماه تمام یوسف مصری غلامت را غلام

(گ ۲۲۰)

چو بگشاید از تیر پر پیکرش بُرند لب‌تشنه از تن سرش

(گ ۶۷)

گمان کنند که آمد به بارش ابر بهاران دمی که عابد بیمار اشکبار نشیند

(گ ۱۰۹)

الف-۸) تشبیه جمع (یک مشبه به چند مشبه به)

کنم صفحه را از مداد خیال چو روی بلال و چو چشم غزال

(گ ۷)

الف-۹) تشبیه تمثیل

«تشبیه تمثیل از فروع بحث تشبیه و از گونه‌های خاص تشبیه مرکب است و مانند سایر گونه‌های تشبیه، کوششی است برای تبیین جوانب یک حکم کلی یا مسئله معقول که با کمک مشبّه به مرکب قابلیت تبدیل به تصویر را دارد. تشبیه تمثیل، تشبیه‌ای است که وجه شبه قابل تأویل داشته باشد و آن وجه شبه، به سمت محسوس بودن میل کند و در آن برای مشبه معقول (حکم کلی) نیز زمینه‌های سیر به محسوس شدن را فراهم آورد.» (حکیم‌آذر، ۱۳۹۵: ۱۲۰). نمونه‌هایی از این تشبیه در دیوان کفاش اصفهانی:

من و قدرت مدحت آن جناب بُود قصه ذره و آفتاب

(گ ۳۴)

تا بُود تاج تقرب ز خدا بر سر تو مه‌رت اندر دل من قصه‌مور و لگن است

(گ ۱۰۶)

وگر نه من و مدح آن پادشاه من و خاک درگاه آن بارگاه

همان نقل مور و سلیمان بُود همان ذره و مهر تابان بُود

(گ ۳۴)

پ) استعاره

پ-۱) استعاره مصرّحه

بیشتر استعاره‌هایی که کفاش به کار برده است از این نوع است، البته تصویرهایی که از طریق استعاره در اشعار کفاش ساخته می‌شود همان استعاره‌های قرن‌های ششم تا هشتم را فریاد می‌آورد ولی شعر او از استعاره‌های نو و بدیع برکنار نیست:

کای تو را صد مریم و حوّا کنیز بیش از این اختر به قرص مه‌میر

(گ ۱۷۳)

شد نمایان چون شه‌دین کوکبش در تبسم ریخت شگر از لبش

(گ ۱۸۳)

امیر عرب لعل شیرین شکفت تبسم-کنان با نکیرین گفت

(گ ۱۷۳)

به عزت کرکسان را در گلستان، آشیان دادی برون از بوستان کردی به صد خواری هزاران را

(گ ۱۳۹)

پ-۲) استعاره مکنیه

کاربرد استعاره مکنیه در دیوان کفاش به دو صورت اضافی و غیر اضافی است:

پ-۲-۱) به صورت غیر اضافی

حبیب خدا شافع‌مذنبین که بر درگهش عرش، ساید جبین

(گ ۷)

بیا ای نی که اندر این بیابان چون تن‌افعی بیندازیم در جسم دلیران، پیچ و تاب امشب

(گ ۱۵۱)

از قدت شد سرو حیران و ز رویت آفتاب خانه عطار چین از موی مُشکینت خراب

(گ ۱۸۳)

می‌کند هر صبحدم بی‌لشکر و لشکرکشی کشور افلاک را یک‌سر مسخر، آفتاب

(گ ۱۵۰)

چو شد برق شمشیر او جلوه‌گر اجل دامن خویش زد بر کمر

(گ ۲۳۳)

به بر آسمان، جامه نیلگون روان گشته در دامنش رد خون

(گ ۶۰)

ب-۲-۲) به صورت اضافی

شد به احوال دل آن نوعروس خون روان از چشم چرخ آب‌نوس

(گ ۲۲۴)

تا کشته شده چراغ محراب از چشم فلک چکیده خوناب

(گ ۹۹)

بر ناقه برهنه چو زینب سوار شد بر روی آفتاب، عرق از حیا نشست

(گ ۱۶۱)

می‌زد از شمشیر آن زرین‌رکاب بوسه بر دست اجل، افراسیاب

(گ ۱۰۶)

ب-۳) استعاره تهکیمیه

ای فلک خانه‌ات آباد که در کرب و بلا داد از راه ستم ظلم تو بر باد مرا

(گ ۱۴۲)

ج) کنایه

کنایه در دیوان کفاش اصفهانی بسامد بالایی دارد. اغلب کنایات وی از نوع ایما است یعنی وسایط میان مکنی به و مکنی عنه اندک و ربط میان معنی اول و دوم آشکار است.

ج-۱) کنایه از موصوف (اسم)

این نوع کنایه در دیوان کفاش بسامد بالایی دارد. مثلاً در اشاره به پیامبر اکرم (ص) از تعبیراتی چون: شهنشاه رفرسوار، خواجه معراج، خواجه لولاک، شافع مذنبین، خیر البشر، سید ثقلین، شهنشاه بطحا، شهنشاه انجم حشم و... استفاده می‌کند و یا در وصف حضرت علی (ع) توصیفاتی نظیر: شاه دلدل سوار، صاحب ذوالفقار، والد هفت و چار، وصی حبیب خدا، داماد پیغمبر، شیر خدا، سلطان صاحب کرم، شیر جبار، زوج بتول، شه انس و جان، شاه یزدان پرست، رویینه‌تن، ساکنان سریر سما (فرشتگان)، پردگیان (زنان)، میرعلمدار، مخدوم جبریل امین (امام حسین) سید ساکنان هفت سما (جبرئیل) و... است.

تیغ چون افکند بر قصد شه لب‌تشنگان کرد عبدالله حایل دست خود را از وفا

(گ ۱۳۶)

در توصیف شراب گوید:

از آن آب کاتش به پیکر زند ز نو شیدنش پر ز تن سرزند

(گ ۹)

ج-۲) کنایه از صفت

ولیکن در این مدعا چون کنم؟ تمرد چه‌سان امری چون کنم؟

(گ ۲۵)

و نیز صفت‌هایی چون سیه رو (گناه‌کار)، شیرگیران (شجاعان)، سرخ‌رو (کامروا و سرافراز)، زردرو (شرمنده)، پردلان (شجاعان)، آهن‌دلان.

ج-۳) کنایه از فعل

بیشترین کاربرد را در شعر کفاش دارد:

ای ستمگر ز قیامت خبری می‌شنوی دستی از دور، تو بر مشعل آذر داری

(گ ۷۰)

ملائک همه مات ادراک او همه بسته شهپر به فتراک او

(گ ۲۱)

کرد خالی چون شه لب‌تشنگان پا از رکاب رفت از گردالم خورشید خاور در حجاب

(گ ۷۰)

نسیم روضه عنبرسرسشت و خاک درگاهت شکسته قیمت مشک ختا و عنبر سارا
(گ ۱۴۶)

و ترکیب‌هایی همچون: غبار آوردن چ شمش (سیاهی رفتن چ شمش)، پرده از روی کار برچیدن (ر سوا کردن)، پرده بر روی کار کشیدن، خم بر جبین زدن، سفید شدن چشم، گره بر ابرو زدن، بازو گشادن، خون به جوش آمدن، طشت از بام افتادن، دست بر دامن کسی داشتن، سکه به نام کسی زدن، آب شدن جگر، پافشردن، زهره آب شدن، سر بر زانو نهادن، کمر بستن، دمار درآوردن از، دماغ تر کردن، آب شدن استخوان، مشبک شدن تن (سوراخ سوراخ شدن بدن)، خون در شیشه کردن، از بال افتادن (ناتوان شدن) ملائک، به باد دادن، انگشت به دندان گزیدن، عنان دادن مرکب (راندن اسب)، پشت دست گزیدن، بر خویشتن پیچیدن، آب شدن دل، پا به گل ماندن، دم درکشیدن، پا کشیدن از، ابرو ترش کردن، افسر بر زمین زدن، نرخ شکستن، پا در رکاب، در آب شستن کتاب. البته دریافت معنای بعضی از کنایات موجود در دیوان کفاش دشوار است. مثل:

بعد عباس در جهان غلط است پُردلان را به سر زدن ابلق

(گ ۱۴۲)

از فحوای شعر چنین دریافت می‌شود که «ابلق بر سر زدن» کنایه از «ادعای شجاعت کردن» است. اما ارتباط معنای ثانویه با معنای اولیه چندان روشن نیست. شاید اشاره به این رسم باشد که دلاوران و پهلوانان پارچه یا پری دو رنگ بر سر کلاه خود نصب می‌کردند. در لغت نامه دهخدا آمده است: «در تداول فارسی پر دو رنگی که سرهنگان و سران غوغا و جوانان شنگ بر طرف کلاه زندندی زینت را.» (دهخدا: ۱۳۷۷: ذیل ابلق) و در فرهنگ فارسی عمید آمده است: «ابلق زدن: به دعوی پر بر سر زدن.» می‌توان شعر را این گونه هم معنی کرد که بعد از حضرت عباس اشتباه است که شجاعان به سر اسب ابلق خود بکوبند و آن را به حرکت درآورند و به جنگ بروند. یعنی بعد از عباس دلاورمردی در جهان نیست.

(د) مجاز

سر، مجاز از فکر و اندیشه (به علاقه محلیه)

شده دفترت پر ز گفتار زشت به سر، باز داری هوای بهشت

(گ ۴۶)

بیا ساقی امشب شب آرزوست مرا با حریفان سرگفت و گوشت

(گ ۵۷)

خاکیان، مجاز از انسان‌ها (به علاقه ما کان)

نمایم اگر خشم بر خاکیان بیارد به خاک، آتش از آسمان

(گ ۷۱)

جام، مجاز از شراب (به علاقه ظرف و مطروف):

بگفتا اکبر از جام شهادت آن چنان مستم که بگسسته زمام اختیار خویش از دستم

(گ ۱۰۳)

خدنگ، مجاز از تیر (به علاقه جنسیت):

ماه رخسارش ز خورش لاله‌رنگ جا گرفته در دلش تا پر خدنگ

(گ ۱۹۰)

لب، مجاز از دهان:

تا بر لب فرهاد بود صحبت شیرین تا در دل وامق شرر از حسرت عذراست

(گ ۱۵۸)

ه) بدیع لفظی

ه-۱) تکرار

ه-۱-۱) تکرار صامت‌ها

این نوع تکرار که از راه تشابه و تکرار صامت‌ها حاصل می‌شود، آهنگی تولید می‌کند که استواری و انسجام و مبانی جمال‌شناسی بسیاری از شاهکارهای ادبی در آن نهفته است (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۹۲). بسامد نسبتاً بالای این ویژگی یکی از عوامل ایجاد موسیقی در شعر کفاش است. او این ویژگی را طوری در زبان خود درج کرده که به طبیعت و روانی آن لطمه نزند: مثال، تکرار واج‌های / س /، / ش / در ابیات زیر:

ای رهروان به منزل مقصد نمی‌رسد آن کس که بر سمنند سعادت سوار نیست

(گ ۱۵۳)

که ای ساکنان سریر سها حسین است قربانی کوی ما

(گ ۲۳۳)

یکی گوشوارش به دست خسان شده خون ز گوشش به دوشش روان

(گ ۳۲)

۵-۱-۲) تکرار واژه

آرایه تکرار یعنی تکرار دقیق یک واژه به صورت پراکنده یا پشت سر هم، به شرط یکسانی در معنا. (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۰) تکرار واژه اگر بتواند علاوه بر افزایش موسیقی، نقش تأکیدی و معناافزایی داشته باشد ارزش هنری دارد و گرنه چیزی جز ملال برای مخاطب نخواهد داشت. در شعر کفاش تکرار کلمات در یک بیت اندک است

تو شب و روز در کنار منی من شب و روز در فغان به فراق

(گ ۹۱)

فدای تو ای نور جان‌آفرین به جانت ز جان‌آفرین، آفرین

(گ ۱۱)

خندنگ افکنان، دور آن شه‌سوار هزار و هزار و هزار و هزار

(گ ۲۳۶)

گاه شاعر یک واژه یا ترکیب را چندین بار در ابیات متوالی تکرار می‌کند. و برای تأکید معناست. در برخی از کتب بدیع آن را تکرار التزامی نامیده‌اند. مثلاً کفاش در شعری بیست و پنج بار «امیری که» را آورده است:

امیری که شاهان جم‌اقتدار کنند از غلامی او افتخار

امیری که آفاق، میدان اوست ترنج فلک گوی چوگان اوست

امیری که سکان این نه حجاب روانند او را ز سر در رکاب

(گ ۴۰)

۵-۲) جناس

آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم‌جنسی بیاورد که در ظاهر به یک‌دیگر شبیه و در معنی مختلف باشند. بر اساس هماهنگی‌هایی که از طریق وحدت، تشابه یا تضاد صامت‌ها و مصوت‌ها در شعر پدید می‌آید جناس، بر نه قسم تقسیم می‌شود. کفاش اصفهانی، به آرایه جناس و انواع آن توجه تام دارد. در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۵-۲-۱) جناس تام

تو هم از الم، چنگ بر چنگ زن به خُمخانه خرمی سنگ زن

(گ ۶۹)

بس که چشم ما غبار آورده از طغیان غم هست یکسان در بلاد شام، صبح و شام ما
(گ ۱۴۳)

ه-۲-۲) جناس مضارع و لاحق

کلمات در یک حرف اختلاف دارند. گاهی آن را مطرّف هم گفته‌اند، که جز در حرف آخر یا اول،
اختلافی ندارند. (نک: واعظ کاشفی، ۱۳۶۹: ۲۳۴). برخی آن را لاحق گفته‌اند و آن را علاوه بر
اختلاف در حرف اول یا آخر در حرف وسط نیز ذکر کرده‌اند. (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۵۶) اما
کزازی جناس لاحق را صرفاً اختلاف در حرف وسط می‌داند (کزازی، ۱۳۷۳: ۵۹). برخی اگر
حروف اختلافی در تلفّظ قریب المخرج باشند، آن را مضارع نامیده‌اند. (رجایی، ۱۳۷۶: ۴۰۱):
همه سرو بستان خیرالبشر به خون غرق از فرق تا پا شده
(گ ۲۳۲)

شنیدم اکبر زرین کمر بار جنان بسته که بستم زین جهان ای جده جان بار سفر امشب
(گ ۲۳۷)

گر ز فولادش بود این شیر چنگ عاقبت گردد ز خونش خاک، رنگ
(گ ۱۷۹)

چو آن حال از قوم، سالار دید بلرزید از بیم بر خود چو بید
(گ ۲۳۷)

می‌زند خنجر ز کین بر حنجرم می‌کند بر نیزه اعدا سرم
(گ ۱۹۷)

ه-۲-۳) جناس زاید

موی کردن نیست کار عاقلان مویه کردن هست کار جا هلان
(گ ۲۲۵)

غلامان درت را هم‌رکابی عار با جعفر گدایان رخت را هم‌نشینی کسر با کسری
(گ ۲۲۵)

من با حشم و لشکر، او بی‌کس و بی‌یاور من صاحب زور و زر، او پاک ز دنیایی
(گ ۱۲۳)

بس که آن جان جهان در خون تپید خون به خاک از حنجر او بس چکید
(گ ۱۳۲)

و نیز جفت واژه‌های: قابل و قابله، عرشه و عرش، تب و تاب، گاز و گداز، امام و امم، سر و سرو، چشم و چشمه، زهر و زهرا، علم و عالم، نور و نشور .

ه-۲-۴) جناس ناقص (محرف)

اختلاف در مصوّت کوتاه دو کلمه هم‌هجا و هم‌واک است و اگر هم‌هجا نباشند و اختلاف در سکون و یا تحرّک یکی از حروف متجانسین باشد، باید مسامحه آن را ملحق به جناس محرف دانست (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۰)

سپاه سرور دین در سرور از شوق سر دادن همه چون عاشقان کز وصل دلبر واله و شیدا
(گ ۱۳۲)

ه-۲-۵) جناس اقتضاب

یکی در سرور و یکی نوحه‌گر یکی بر سریر و یکی در به در
(گ ۵)

ای اشک، شب بیا که حسودان حسد برند «در دست مفلسی چو بیند گوهری»
(گ ۱۲۷)

همچنین جفت: شفیعان و شفاعت، استماع و سماع، جود و موجود، مطاع و مطیع، مداح و ممدوح.

ه-۳) موازنه

هر یکی شاه‌ی به اقلیم وفا هر یکی ماهی ز افلاک صفا
(گ ۱۶۷)

هم تویی ممکنات را هادی هم تویی کائنات را رهبر
(گ ۸۴)

چون لعل شکر بار تو هر حرف تو شیرین چون قد دل‌آرای تو هر کار تو زیباست
(گ ۱۵۸)

نه دلی دارم که دلبر بایدش نه سری دارم که افسر بایدش
(گ ۱۶۴)

جامه مهر و وفا را دوختند خرّقه جور و جفا را سوختند
(گ ۱۶۲)

ه-۴) سجع

چرخ ستمگر از ستم، در قتل سالار حرم افکنده در دریای غم، هم خاص را هم عام را
(گ ۱۴۸)

ببین ای میر خیبرکن، عیان بر نیزه دشمن چو نور از وادی آیمن، سر فرزند زهرا را
کشیده شمر بداختر، به دشت کربلا خنجر ز خون سبط پیغمبر، نموده سرخ صحرا را
چو نصرانی به کف خنجر، روان شد سوی آن سرور فتادی لرزه بر پیکر، از این وحشت، مسیحا را
(گ ۱۴۰)

ه-۵) تضمین المزدوج

گشته برپا ز آن سپاه پرز شور در زمین نینوا شور نشور
(گ ۱۶۷)

رفیق شفیق تو اعمال توست بدان خصم جان تو، اموال توست
(گ ۳)

ط) بدیع معنوی

ط-۱) انواع ایهام

مهر (ایهام): ۱- خورشید ۲- محبت

امیری که از نور پیغمبر است ز مهرش چراغ فلک انور است
(گ ۴۱)

خار (ایهام تبادر): ۱- خار ۲- خوار

تا همه دانند کاین گل خار نیست سروستان حسن بی یار نیست
(گ ۲۲۱)

بحر (ایهام تناسب): ۱- بحر شعر ۲- دریا

رفیعا از این بحر، دُرّ خوشاب درآورد از دولت بوتراب
(گ ۲۲۱)

جهاز (ایهام تناسب): ۱- جهیزیه ۲- پالان شتر

نوعروس حرم به ناقه سوار شده بی چادر و لباس و جهاز

(گ ۲۲۱)

ط-۲) تضمین

از مطالعه اشعار کفاش اصفهانی چنین بر می‌آید که وی دواوین شعرای بزرگ همچون سعدی، حافظ، فردوسی و مولوی را پیش چشم داشته و گاه اشعار آنان را تضمین می‌کرده است. بیشترین نمونه‌های تضمین در آثار کفاش اصفهانی از اشعار سعدی است، به طوری که گاه چندین مصراع از یک شعر سعدی را در شعر خود آورده و بین موضوع اشعارش با بیت‌های سعدی پیوندهای زبانی برقرار کرده است. برای نمونه در غزل زیر یازده مصراع از سعدی را آورده است:

در عزای زینتِ آغوش خیرالمرسلین «آسمان را حق بُود گر خون ببارد بر زمین»
از بهشت ای شافع محشر ز ظلم کوفیان سر برآر و این قیامت در میان خلق بین
خون حلق کشتگان تشنه‌کام کربلا «ز آسمان بگذشت ما را خون دل از آستین»
خون حلق زینت عرش خدا را ریختند «هم به آن خاکی که خاقانان نهادندی جبین»
آن که شیرین‌کام شد از داستان کربلا «تا قیامت تلخ گردد در دهانش انگبین»
رفت از دنیا حسین و تیره گردید آفتاب «قیر در انگشتی ماند چو برخیزد نگین»
گر بگرید فاش پیغمبر ز اندوه حسین «خاک نخلستان بطحا را کند از خون عجبین»
گر به چشم دل به دریا بنگری از این عزا «می‌توان دانست بر رویش ز موج افتاده
آن کسانی را که می‌گیرند زین ماتم بُود «کم‌ترین دولت مر ایشان را بهشت برترین»
چشم شاه کربلا در خاک و خون بودی بُود «روح پاکش در جوار لطف رب العالمین»
آه زینب در عزای اکبر، آتش‌بار بود «مهربان را دل بسوزد از فراق نازنین»
ز انس شاه‌دین گهی بردوش احمد گه نبی [کذا] «آسمان گاهی به مهر است و گهی باشد به کین»
آه از آن ساعت که نور چشم پیغمبر نشست با تن صد چاک از پشت تکاور بر زمین
می‌نویسد گفته کفاش را با خون دل بر سر دیباچه عرش برین، روح‌الآمین
(گ ۱۱۷)

اکنون چند نمونه دیگر:

چه خوش گفت آن عندلیب کهن که بادش به فردوس اعلا وطن

«نه با آن به مهر و نه با این به کین تو دانی و بس ای جهان آفرین»

(گ ۵)

در این جا دو مصرع چو دُر و گهر ز سعدی چه خوش آمدم در نظر

«مزن بی تأمل به گفتار دم نکو گو اگر دیر گویی چه غم»

(گ ۴۷)

در دیوان کفاش تضمین‌هایی است که شاعر آن معلوم نشد:

چه خوش گفت آن شخص شیرین‌زبان که رو حش به جنت بود کا مران

نبی و ولی هردو نسبت به هم دوتا و یکی چون زبان قلم

(گ ۸)

ط-۳) تلمیح

بسیاری از ابیات کفاش اصفهانی تلمیح به آیات و روایات دارد. برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

قبول اطاعت به مهر علی است نجات قیامت به مهر علی است

(گ ۷)

اشاره به حدیث نبوی: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا قَبِلَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ صَلَاتَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اسْتِجَابَ دُعَائِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷ / ۱۲۰)

تا سر زتن سرور را سلام بریدند برچیده شد از روی زمین ماتم یحیی

(گ ۱۴۱)

که به قتل حضرت یحیی^(ع) اشاره دارد.

چاک شد چون فرقش از تیغ جفا شد عیان شق القمر در کربلا

(گ ۱۴۱)

اشاره به معجزه پیامبر^(ص) یعنی شق القمر دارد.

همچنین با آوردن ترکیباتی چون: هل اتی، لافتی، او ادنی، الست و یا ذکر شخصیت‌ها داستانی، اساطیری، تاریخی و قرآنی چون وامق و عذرا، لیلی و مجنون، افراسیاب، جمشید، نوشیروان، رستم، حاتم طایی، موسی، مسیح، سلیمان، یوسف، یعقوب، قارون، و تلمیح ساخته است.

ط-۴) اغراق

این آرایه بسامد بالایی در اشعار کفاش دارد و وی مخصوصاً در توصیف قهرمانان کربلا بسیار از آن بهره برده است:

می‌شدی خون، هزار دجله روان می‌شد آن شه روانه از هر سو
(گ ۹۵)

کشید آن چنان تیغ را بی‌درنگ که پزید از خور در افلاک، رنگ
(گ ۲۳۳)

هر طرف می‌تاخت مرکب در نبرد گرد می‌شد تا به چرخ لاجورد
(گ ۱۶۸)

خرد گفتا زمین هفتم از هفتم‌سما بر شد ز بس افشاند گرد از دشت سم مرکب اعدا
(گ ۱۳۲)

یکی از مصادیق اغراق، در دیوان کفاش اصفهانی بیان خوارق عادات و شگفت‌آورتر نشان دادن رویدادها و وقایع است مثلاً اشاره به تعداد بی‌شمار زخم‌های بدن امام حسین (ع):

از هزار و نهصد و پنجاه زخمش غم نبود گر نه اندر دل غم عباس مه‌رخسار داشت
(گ ۲۸۰)

اشاره به تعداد زیاد لشکر کفار:

صد هزاران لشکر بیدادگر بسته بر جنگ خدا یک‌سر کمر
(گ ۳۴۹)

ط-۵) تجاهل العارف

عابدین از دیده بر رخ دُرّ و گوهر ریخته یا شده در بحر اخضر غرق اختر، آفتاب
(گ ۱۵۱)

این شعشعه روی تو یا جلوه خورشید وین سلسله موی تو یا عنبر ساراست
(گ ۱۵۷)

ط-۶) لف ونشر

گل و ماه و شکر این هر سه ندارند نمود بس که روشن رخ و نازک لب و شیرین سخن است
(کفاش، ۱۴۰۴: ۱۰۶)

ط-۷) حسامیزی

شنیدم حدیثی به نصّ صحیح که چون صحبت یار باشد ملیح

(گ ۲۴)

سوی میدان اکبر شیرین شمایل می رود آه کز دست من ای صاحب دلان، دل می رود

(گ ۱۰۹)

ط-۸) تناقض (پارادوکس)

درختی که عرش برین پایه اش بُود نور خورشید از سایه اش

(گ ۳۹)

ز انجم، سحاب فلک اشکبار چو سیاره ثابت شده بی قرار

(گ ۶۰)

ط-۹) مراعات النظیر

از بی صید دل عشاق ای خورشیدرو آهوی چشم تو را نازم که کم از شیر نیست

(گ ۱۱۳)

در خون، سلیمان حرم افتاده از تیغ ستم انگشتر از انگشت او برده به یغما اهرمن

(گ ۱۲۸)

ط-۱۰) تضاد

دین به دنیا اهل دنیا می دهند کار مجنون این نه کار عاقل است

(گ ۱۰۹)

عبادات خلق از خفی و جلیّ نیززد به یک ذره مهر علی

(گ ۱۱)

چون شمر سر برید شه تشنه کام را از غم، کباب کرد دل خاص و عام را

(گ ۱۴۴)

شهد مهر تو می کند به گنه آن چه با زهر می کند تریاق

(گ ۹۱)

آن‌که شیرین‌کام شد از داستان کربلا «تا قیامت تلخ گردد در دهانش انگبین»
(گ ۱۰۶)

ط-۱۱) تنسیق الصفات

گل و ماه و شکر این هر سه ندارند نمود بس که روشن رخ و نازک لب و شیرین سخن است
(گ ۱۰۶)

ط-۱۲) تنسیق الاعداد

جن و انس و وحش و طیر و مرغ [و] ماهی نوحه‌گر حور و غلمان حاملان عرش اکبر دیده تر
(گ ۱۵۲)

علی عرش و کرسی و لوح [و] قلم علی صاحب تخت و تاج و علم
(گ ۱۱)

ز انهار و اشجار و غلمان و حور ز اورنگ و تخت و ز فرش و قصور
(گ ۲۵)

ط-۱۳) حسن تعلیل

گر ندارد عزای پروانه گو چرا هست اشکبار، چراغ
(گ ۲۲۱)

خم پشت فلک شد به عزای علی اصغر تا حرمه آورد به کف تیر و کمان را
(گ ۱۴۳)

ط-۱۴) ماده تاریخ

در مرگ محمد شاه قاجار (۱۲۶۴ق) گوید:
بگو ای دل تو گر سال وفات شاه را جویی محمدشه به گلزار جنان رو کرد از این دنیا
(گ ۶۰)

نتیجه‌گیری

سبک‌شناسی شعر میرزا حسن کفاش اصفهانی در سطح ادبی نشان می‌دهد که او از قالب‌های شعری مختلف از جمله غزل، قصیده، مثنوی، مسمط و ترکیب‌بند استفاده کرده است. او از صنایع بیانی و بدیع لفظی و معنوی برای زیبایی شعرش بهره برده است. در تصاویر شعری او تشبیه و

کنایه بیشترین کاربرد را دارد. تشبیهات محسوس به محسوس، تشبیه مرکب، تشبیه تمثیل، تشبیه بلیغ در دیوان کفاش پر بسامد است. کنایه نیز بیشتر از نوع ایماست و در سه نوع کنایه از اسم، صفت و فعل بسیار به کار رفته است. استعاره و مجاز هم در شعر او کاربرد داشته است. استعاره‌ها و مجازهای ساده و بدون نوآوری است. در بدیع لفظی بیشترین کاربرد را تکرار، جناس و سجع دارد. انواع صنایع بدیع معنوی نیز در شعر کفاش کاربرد دارد و از بین آن‌ها، تضمین، تلمیح، اغراق و ایهام بیشتر مورد توجه بوده است.

منابع

- آراین پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما، دو جلد، چ ۴، تهران: زوار
- حبیب آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۲۷) مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد ۷، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان
- حکیم آذر، محمد (۱۳۹۰) ساختار تشبیه مرکب در شعر منوچهری دامغانی و فزخی سیستانی، فنون ادبی، دوره ۳، ش ۲، صص ۳۷-۵۴.
- _____ (۱۳۹۰) بحث در تشبیه تمثیل و کارکرد آن در غزل صائب تبریزی، فنون ادبی، دوره ۸، ش ۲، صص ۱۱۷-۱۳۶.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راجی، محمد خلیل (۱۳۷۶) معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: توس.
- _____ (۱۳۷۳) موسیقی شعر، چ ۴، تهران: انتشارات آگه.
- شمس، سیروس (۱۳۸۲) سبک شناسی شعر، چ ۹، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۶) نگاهی تازه به بدیع، چ ۸، تهران: نشر میترا
- صبا، محمد مظفر حسین (۱۳۴۳) تذکره روز روشن، به تصحیح محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران: کتابخانه رازی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۶) بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۳) بدیع (زیباشناسی سخن فارسی)، چ ۲، تهران: کتاب ماد
- کفاش اصفهانی، میرزا حسن، دیوان (نسخه خطی)، کتابخانه آیت الله گلپایگانی، ۵۷۸۶-۲۹/۲۹، بدون نام کاتب و تاریخ کتابت.
- _____، دیوان (نسخه خطی)، کتابخانه دانشگاه فردوسی مشهد، شماره نسخه ۲۰۲
- فرخ، بدون نام کاتب، تاریخ کتابت ۱۲۹۲.
- مازندرانی، محمدهادی (۱۳۷۶) انوارالبلاغه، تهران: قبله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، الجامعة لدرر الاخبار الاثمه الاظهار (علیهم السلام)، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- مهدوی، مصلح الدین (۱۳۸۶ الف) اعلام اصفهان، ۴ جلد، اصفهان: سازمان فرهنگی- تربیتی شهرداری اصفهان
- _____ (۱۳۸۶ ب) بیان المفاخر (احوال عالم جلیل، صاحب مناقب و مآثر، حاج سید محمد باقر حجه الاسلام شفتی بیدآبادی، دو جلد، اصفهان: انتشارات کتابخانه مسجد سید.
- نوروزی، یعقوب (۱۳۹۹) ویژگی‌های ادبی و بلاغی شاعران و سنجش اصالت ضبط‌های نسخ با تکیه بر آن (مطالعه موردی: دیوان خاقانی)، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، سال ۱۱، شماره ۲۱، صص ۴۴۵-۴۷۰.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۴۲) دیوان طرب (با مقدمه و حواشی) تهران: کتابفروشی فروغی.
- واعظ کا شفی، میرزا حسین (۱۳۶۹) بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز